

آزمون شبیه ساز نیمسال اول درس : فلسفه	ساعت شروع :	تاریخ امتحان :	مدت امتحان :
نام و نام خانوادگی :	رشته : انسانی	پایه ی دوازدهم دوره ی متوسطه	تعداد صفحات : ۵ صفحه
آزمون شبیه ساز + پاسخنامه	جهت دریافت ۷ روز مشاوره و برنامه ریزی رایگان پادینو با شماره 02166906790 تماس بگیرید		
ردیف	سوالات		
	نمره		

فلسفه

۱ تفاوت "رابطه علیت" با سایر روابط میان موجودات چیست؟ با استفاده از یک مثال توضیح دهید.

۲ به اعتقاد کانت در چه صورتی زندگی اجتماعی برای انسان غیرممکن است؟ چرا؟

گزینه درست را انتخاب کنید.

۳ در قرن ۱۳ میلادی فلاسفه غرب، از طریق ابن سینا و ابن رشد، مجدداً با فلسفه (۱: افلاطون - ۲: ارسطو) آشنا شدند.

۴ از نظر فلاسفه مسلمان، کشف علی امور طبیعی از طریق (۱: حس و تجربه - ۲: عقل) صورت می گیرد.

۵ از نظر کانت، اختیار و اراده، ویژگی (۱: بدن - ۲: نفس) است.

۶ از نظر ابن سینا واجب الوجود بر چند قسم است؟ توضیح دهید.

۷ یک فیلسوف معتقد به خدا، چگونه از افکار خود دفاع می کند؟

۸ "برهان حرکت ارسطو" مبنی بر اثبات وجود خداوند را بنویسید.

۹ برهان وجوب و امکان ابن سینا درباره اثبات وجود خدا را به طور مختصر توضیح دهید.

۱۰ براساس نسبت‌های سه گانه در قضایا، جدول را کامل کنید.

الف:	مثال برای رابطهٔ امکانی	ج:
عدد ۲۵ فرد است.	ب:	مربع، سه ضلعی است.

۱۱ چهار معنای مختلف اتفاق را بنویسید.

۱۲ نظر فلاسفه مسلمان و اروپایی در مورد اثبات خدا از طریق عقل و استدلال بیان کنید.

۱۳ رابطهٔ علیت را از دیدگاه تجربه‌گرایان (امپریست‌ها) شرح دهید؟

۱۴ چرا قبول غایت برای اشیاء جهان، بدون پذیرش آفریننده (علت نخستین)، امکان‌پذیر نیست؟

۱۵ در پاسخ به این سوال که: آیا تحولات روی زمین از همان ابتدا به سمت پیدایش انسان بوده است یا نه؟ فلاسفه به دو دسته تقسیم می‌شوند. نظر هر دو دسته را به اختصار بنویسید.

۱۶ دو مورد از ویژگی‌های موجودات عالم عقل را از نظر فیلسوفان الهی بنویسید.

۱۷ کدام دسته از فیلسوفان "اتفاق" را به معنای "نفی غایت‌مندی" قبول ندارند؟ نظر آن‌ها را شرح دهید.

۱۸ ارسطو برای اثبات وجود خدا چه برهان‌هایی را مطرح می‌کند؟

۱۹ مفاهیم زیر را از دیدگاه هیوم توضیح دهید.

الف) علت مفهومی فراتر از حس است.:

ب) توالی:

۲۰ اهمیت اصل علت از دیدگاه کانت چگونه بود؟

۲۱ باتوجه به معنای "سوم اتفاق"، دیدگاه دو دسته از فلاسفه که برای جهان و انسان هدف و غایت قائل اند را بیان کنید.

۲۲ با ذکر یک مثال نشان دهید از دیدگاه ابن سینا "وجود" از "ماهیت" متمایز و جدا است؟ (اصل مغایر وجود و ماهیت)

به سؤالات زیر پاسخ کوتاه دهید.

۲۳ افلاطون در مواردی از خداوند با چه عنوان یاد می کند؟

۲۴ افلاطون معتقد است که حقایق شبیه به چه چیزی هستند؟

۲۵ کدام فیلسوف یونانی قبل از میلاد از خداوند به عنوان "خالق" و آفریننده این عالم یاد می کند؟

۲۶ نظر دیوید هیوم را در رابطه با اصل علت بنویسید.

۲۷ از دیدگاه ابن سینا "وجوب علی و معلولی" چگونه شکل می گیرد؟ توضیح دهید.

۲۸ از دیدگاه فیلسوفان پذیرش اصل سنخیت علت و معلول چه نتایجی دارد؟

۲۹ نظر فیلسوفان در مورد اتفاق نوع دوم یعنی "ممکن است از هر علتی هر معلولی پدید آید" چیست؟

۳۰ معنای چهارم اتفاق چیست و چه نظری در بررسی آن مطرح شده است؟

۳۱ عبارات زیر از سوی چه کسانی نقل شده است؟

الف) انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می برد و رابطه علیت را بنا می نهد.

ب) نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است و فقط با تفکر می توان به او دست یافت.

پ) ایمان، هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند.

۳۲ دیدگاه کنت درباره عقل در فلسفه را بنویسید.

۳۳ هدف ملاصدرا از بیان نظریه "امکان فقری" چه بود؟

به سؤال های زیر پاسخ کامل بدهید:

۳۴ مشخص کنید در کدام یک از گزاره های زیر، حمل محمول به موضوع، نیازمند دلیل است؟ چرا؟
الف) شتر حیوان است. ب) انسان مخلوق است.

۳۵ با اثبات وجود روح و نفس مجرد در انسان از سوی کانت او برای این روح چه نیازهایی را اثبات می‌کند؟

جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

۳۶ ملاصدرا این وابسته بودن و نیازمندی را نامید و برای این مفهوم خود را تنظیم کرد.

۳۷ طبق نظریه یا جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به است و از خود هیچ استقلالی ندارد.

۳۸ فارابی و ابن‌سینا به این سؤال که "چرا در عین اینکه موضوع‌هایی که فقط امکان وجود دارند، اکنون موجودند و جهان موجودات را تشکیل داده‌اند؟" چه پاسخی می‌دهند؟

۳۹ "برهان وجوب و امکان ابن‌سینا" را شرح دهید.

۴۰ افلاطون از خداوند با عنوان مثال خیر یاد می‌کند، مفهوم آن را توضیح دهد.

۴۱ نسبت مفاهیم ناموجود به ممکن‌الوجود چیست؟ (از نسبت‌های اربعه)

۴۲ کدامیک از عبارات ستون سمت چپ به عبارات ستون سمت راست مربوط می‌شود؟ (یک مورد اضافی است)

الف) اصل علیت ب) تجربه‌گرایان ج) کانت د) دیوید هیوم هـ) اصل وجود	۱- عادت کرده‌ایم چیزی را علت چیزی بدانیم. ۲- امپریست‌ها ۳- رابطه علت و معلول را جزء مفاهیم پایه‌ای ذهنی می‌دانست. ۴- تجربه‌گرایان آن را عقلی نمی‌دانستند.
--	--

آزمون شبیه ساز نیمسال اول درس : فلسفه	ساعت شروع :	تاریخ امتحان :	مدت امتحان :
نام و نام خانوادگی :	رشته : انسانی	پایه ی دوازدهم دوره ی متوسطه	تعداد صفحات : ۵ صفحه
آزمون شبیه ساز + پاسخنامه	جهت دریافت ۷ روز مشاوره و برنامه ریزی رایگان پادینو با شماره 02166906790 تماس بگیرید		
ردیف	پاسخنامه		
	نمره		

فلسفه

۱ در رابطه علیت یا همان رابطه وجودی، وجود یک چیز ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است، و اگر علت باشد، معلول آن هم حتماً خواهد بود و اگر علت نباشد، معلول هم نخواهد بود. این رابطه با روابط دیگری که میان موجودات برقرار است تفاوت دارد، مثلاً رابطه علیت همانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می‌شود و سپس میان آن‌ها دوستی برقرار می‌گردد.

۲ به اعتقاد کانت، زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی و رعایت آن‌ها امکان‌پذیر نیست. اگر انسان‌ها در زندگی اجتماعی حدودی از اخلاق را رعایت نکنند و مسئول کارهای خود نباشند، هرج‌ومرج پدید می‌آید و زندگی متلاشی می‌شود.

پاسخ سؤالات ۳ تا ۵

۳-۲ ارسطو

۴-۱ حس و تجربه

۵-۲ نفس

۶ ابن‌سینا می‌گوید واجب‌الوجود بر دو قسم است: (۱) واجب‌الوجود بالذات، (۲) واجب‌الوجود بالغیر. از نظر ابن‌سینا، اشیای جهان واجب‌الوجود بالغیر هستند. واجب‌الوجود بالذات، همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت از ناحیه خود آن ذات است نه از ناحیه یک امر بیرونی.

۷ فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال به خدا اعتقاد پیدا کرده است و از همین طریق از خدا دفاع می‌کند.

۸ ارسطو معتقد است که وجود حرکت در عالم نیازمند یک محرکی است که خود آن محرک حرکت نداشته باشد؛ زیرا اگر آن نیز حرکت داشته باشد، نیازمند یک محرک دیگر است و این سلسله محرک‌ها تا بی‌نهایت جلو خواهد رفت و چنین تسلسلی عقلاً محال است.

۹ وقتی به موجودات این جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی‌اند؛ هم می‌توانند باشند و هم می‌توانند نباشند. به عبارت دیگر، این موجودات ذاتاً ممکن‌الوجودند. ممکن‌الوجود بالذات، برای اینکه از تساوی میان وجود و عدم درآید و وجود برای آن ضروری گردد و موجود شود، نیازمند واجب‌الوجود بالذات است، یعنی موجودی که وجود ذاتی او باشد و خودش ممکن‌الوجود نباشد. پس موجودات این جهان به واجب‌الوجودی بالذات وابسته‌اند که آن‌ها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

۱- معنای اول اتفاق این است که میان علت و معلول آن رابطه حتمیت وجود ندارد. چه بسا یک علت موجود شود اما معلول آن پدید نیاید.

۲- معنای دوم اتفاق این است که ممکن است از هر علتی هر معلولی پدید آید.

۳- معنای سوم اتفاق، نبودن غایت و هدف خاصی در حرکات و نظم جهان است، بدین معنا که این حرکات و نظامها به سمت غایت و هدف معینی به پیش نمی‌روند.

۴- معنای چهارم اتفاق که بی‌ارتباط با اصل علیت نیست رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده است.

با اینکه برخی از فلاسفه اروپایی عقل و استدلال عقلی را برای اثبات وجود خدا کافی ندانسته و دلایل دیگری برای شناخت خدا ارائه کردند، اما فیلسوفان مسلمان، از فارابی تا ملاصدرا و فلاسفه معاصر، نظرشان بر این است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان‌پذیر است.

از همین رو، هرکدام از این فلاسفه تلاش کرده‌اند با بیانی بسیار دقیق، استدلال‌های مطرح‌شده را توضیح دهند یا استدلالی جدید ارائه کنند.

تجربه‌گرایان، چون هرچیزی را بر اساس تجربه تحلیل می‌کنند معتقدند که انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می‌برد و رابطه علیت را بنا می‌نهد. آنان می‌گویند که مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید روشن و با ناپدیدشدن آن، تاریک شده است، انسان متوجه رابطه‌ای میان این دو پدیده شده و دانسته که تا خورشید نباشد، زمین هم روشن نمی‌شود و اسم این رابطه را "علیت" گذاشته است.

زیرا قبول غایت برای اشیاء و پدیده‌های جهان وقتی امکان‌پذیر است که آن غایت قبل از پیدایش اشیاء مشخص شده باشد. تا اشیاء متناسب با آن هدف و غایت ساخته شده باشند. در آن صورت می‌توانند به سوی آن هدف حرکت نمایند و تکامل یابند.

یک دسته از فلاسفه که علاوه بر لوازم اصل علیت به علل معتقدند، می‌گویند هر فرآیند طبیعی هدف خاصی را تعقیب می‌کند و سرمنزلی تعیین شده دارد. یک دسته از فلاسفه که علاوه بر لوازم اصل علیت به علل معتقد نیستند، غایت‌مندی زنجیره حوادث را انکار می‌کنند و وجود برخی از فرآیندهای تکاملی را در جهان امری اتفاقی به حساب می‌آورند که از پیش تعیین و پیش‌بینی نشده است.

از ماده و جسم مجرند - در قید زمان و مکان نیستند - در افعال خود به ابزار مادی نیاز ندارند - با حواس ظاهری نمی‌توان آن‌ها را درک کرد - حقایق اشیاء را شهود می‌کنند.

آن دسته از فلاسفه که علاوه بر لوازم اصل علیت به علل معتقدند می‌گویند هر فرآیند طبیعی هدف خاصی را تعقیب می‌کند و سرمنزلی تعیین شده دارد اگرچه انسان‌ها به دلیل محدودیت علمی نتوانند این اهداف را شناسایی کنند.

به‌طورکلی، هرچا که یک خوبتر و بهتر وجود دارد، خوبتر و بهتری نیز هست. حال، در میان موجودات برخی خوبتر و بهتر از برخی دیگرند. پس حقیقتی هم که خوبترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است.

یعنی بعضی از چیزها با حس قابل رؤیت نیست، مانند: اینکه خورشید علت روشنی زمین است با حس قابل رؤیت نیست.

توالی، یعنی یک امر روانی، ناشی از تکرار پدیده‌ها است، مثال بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن زمین در ذهن ما چنین تداعی می‌شود که خورشید علت روشن شدن زمین است و این تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها نیست.

او چون می‌دانست که دانش بشر متکی به این اصل است و دانشمندان علوم طبیعی با پذیرش ضمنی این اصل، در جستجوی علل حوادث برمی‌آیند، بعد از تأملات فراوان به این نتیجه رسید که مفهوم علیت و رابطه علت و معلول جزء مفاهیم پایه‌ای ذهن است و خودش در ذهن بوده و از جایی کسب نشده است، یعنی ساختار ذهن بشر به گونه‌ای است که برخی از مفاهیم، از جمله مفهوم علت و معلول را نزد خود دارد.

یک دسته از فلاسفه که برای جهان علت نخستین و آفریننده را اثبات می‌کنند، معتقدند همه حوادث جهان از ابتدا تا کنون و در آینده در جهت یک هدف و غایت از پیش تعیین شده قرار دارند. (یا جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم به سوی کمال خود در حرکت است و مرحله به مرحله کامل‌تر می‌شود.)
دسته دوم فیلسوفانی هستند که در عین انکار خداوند، می‌خواهند برای جهان و انسان هدف و غایت تعیین کنند. (آنان معتقدند جهان به سمت یک غایت برتر در حرکت است و روز به روز کامل‌تر می‌شود و به غایت خود نزدیک‌تر می‌شود.)

او می‌گوید در دو گزاره "انسان حیوان ناطق است" و "انسان موجود است" حمل "وجود" بر "انسان" با حمل "حیوان ناطق" بر "انسان" کاملاً متفاوت است.

در عبارت "انسان حیوان ناطق است"، "حیوان ناطق" که محمول قضیه است، در تعریف انسان آمده و در حقیقت "حیوان" و "ناطق" از اجزای تعریفی انسان است و همان چیستی اوست و گویای ذات و حقیقت انسان می‌باشد، یعنی ذات انسان چیزی جز همان "حیوان ناطق" نیست. به عبارت دیگر، این دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند. هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. اصولاً لفظ "انسان" برای "حیوان" ناطق به کار می‌رود. همان‌طور که از واژه مثلث برای "شکل سه ضلعی" استفاده می‌شود. "شکل سه ضلعی" همان حقیقت و ذات "مثلث" را نشان می‌دهد. تفاوت "انسان" و "حیوان ناطق" صرفاً در اجمال و گستردگی‌شان است؛ یعنی حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است و "انسان" همان اجمال "حیوان ناطق" می‌باشد.

چون "حیوان ناطق" همان حقیقت و ذات "انسان" است، حمل "حیوان ناطق" بر "انسان" چیستی و ذاتیات خود اوست و به دلیل نیاز ندارد، یعنی نمی‌توان پرسید چه عاملی باعث شد که شما "حیوان ناطق" را بر "انسان" حمل کنید؟
اما رابطه دو مفهوم "وجود" و "انسان" این گونه نیست در عبارت "انسان موجود است"، مفهوم "وجود" از مفهوم "انسان" جدا است و جزء تعریف آن قرار نمی‌گیرد، بنابراین میان "انسان" به عنوان یک "چیستی" و "وجود" رابطه ذاتی برقرار نیست و به همین سبب "انسان" می‌تواند موجود باشد و می‌تواند موجود نباشد؛ بنابراین حمل "وجود" بر هر "چیستی"، از جمله "انسان" نیازمند دلیل است. حال این دلیل ممکن است از طریق حس و تجربه به دست آید یا از طریق عقل محض.

پاسخ سؤالات ۲۳ تا ۲۵

مثال خیر

مثال خیر

افلاطون

دیوید هیوم که اساساً تجربه‌گرا است و امکان معرفت از طریق استدلال عقلی و بدون تجربه را رد می‌کند و می‌گوید درک علیت از این طریق هم ممکن نیست، چون علیت مفهومی فراتر از حس است. حس فقط می‌تواند اجسام و رنگ‌ها و شکل‌ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد. مثلاً چشم، می‌بیند که با آمدن خورشید به آسمان، زمین روشن می‌شود اما اینکه خورشید "علت" روشنی زمین است چنین چیزی با حس قابل رؤیت نیست. او می‌گوید، بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن، در ذهن ما چنین "تداعی" می‌شود که خورشید "علت" روشن شدن زمین است و این تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها نیست. از این طریق است که ما عادت کرده‌ایم چیزی را علت چیزی دیگر بنامیم.

آنچه به معلول ضرورت وجوب می‌دهد علت است، معلول با قطع نظر از علت، "امکان ذاتی" دارد، یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می‌یابد و موجود می‌شود. سپس، علت به معلول خود ضرورت وجود می‌بخشد و معلول را موجود می‌کند به عبارت دیگر معلول که در ذات خود ممکن‌الوجود است و فقط امکان موجود شدن را دارد، توسط علت، واجب‌الوجود می‌شود و لباس هستی می‌پوشد. چنین واجب‌الوجودی را "واجب‌الوجود بالغیر" می‌نامند.

۱) یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد؛ به همین سبب می‌کوشد ویژگی‌های هر شیء را بشناسد و به تفاوت‌های آن با اشیاء دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.
۲) آنان می‌گویند با قبول اصل سنخیت است که می‌توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد و دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می‌کنند.

اتفاق به این معنا از نظر بسیاری از فلاسفه از جمله ابن‌سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی و برخی فیلسوفان اروپایی امکان‌پذیر نیست. آنان می‌گویند، اگر کسی به‌طور جدی و دقیق انکار کند و پدید آمدن هر چیزی از هر چیزی را ممکن بداند به هیچ کاری اقدام نخواهد کرد، مثلاً نمی‌تواند برای رفع عطش آب بیاشامد، زیرا میان آب و رفع عطش رابطه‌ای مشاهده نمی‌کند. علاوه بر این چنین فردی نمی‌تواند نظم و هماهنگی موجود در طبیعت را تبیین کند و دلیل آن را به دست آورد. او حتی نمی‌تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده‌ها دعوت کند.

معنای چهارم اتفاق، رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده است. این معنای اتفاق با هیچ‌یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست، بنابراین کاربرد درستی دارد و مربوط به علم ناقص و محدود ما نسبت به حوادث پیرامونی است.
به‌طور مثال، چنانچه شخصی که برای خرید به فروشگاه می‌رود از خارج شدن دوستش از خانه و تصمیم دوستش برای آمدن به فروشگاه اطلاعی ندارد، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که دوستش را در فروشگاه خواهد دید. وگرنه بر اساس قاعده علیت و لوازم آن مجموعه تصمیم‌ها و حرکت‌های این شخص و دوستش سبب شده که یکدیگر را در فروشگاه ببینند و از احوال یکدیگر باخبر شوند.

الف تجربه‌گرایان (هیوم)

ب افلاطون

پ کرگور

اوگوست کنت در قرن نوزدهم با تأثیرپذیری از دیدگاه کانت درباره عقل، به‌طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند. او گفت که فیلسوفان، دستگاهی فلسفی از جهان ارائه می‌دهند ولی حقیقتاً این دستگاه، ناظر بر واقعیت نیست بلکه برساخته ذهن آنان و حاصل تأملات ذهنی است.
از نظر او، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل می‌شود، به واقعیت دست می‌یابد و به "علم" می‌رسد. بنابراین، از نظر کنت فقط عقل از طریق علم تجربی می‌تواند به شناخت واقعیت نائل شود.

ملاصدرا بر اساس مبانی فلسفی خود بیان می‌کند که به‌جای نگاه به ماهیت اشیاء و اینکه مثلاً بگوییم انسان ماهیتاً ممکن‌الوجود است و ممکن‌الوجود نیاز به علت دارد، از همان ابتدا به خود وجود و واقعیت نگاه می‌کنیم. در این نگاه می‌بینیم که همه موجودات و واقعیات عین وابستگی و نیازمندی هستند و "وابستگی" و "نیازمندی به غیر" سراسر وجود واقعیات را فراگرفته است. وی این وابسته بودن و نیازمندی را "امکان فقری" نامید و برای این مفهوم استدلال خود را تنظیم کرد.

پاسخ سؤال ۳۴

ب) انسان مخلوق است؛ زیرا از اجزای تعریفی انسان نیست و چپستی او را تشکیل نمی‌دهد و بیان‌کننده ذات و حقیقت انسان نیست.

او معتقد است که این روح و نفس مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی غیرمادی و جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماورای دنیای مادی نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدای جاودان و نامتناهی است، بنابراین، قبول خداوند پشتوانه رعایت اصول اخلاقی است. انسان، با قبول خداوند خود را در جهانی زنده و باشعور می‌یابد که رفتار انسان را زیرنظر دارد و در مقابل هر رفتار، عکس‌العمل مناسب آن را نشان می‌دهد.

پاسخ سؤالات ۳۶ تا ۳۷

امکان فقری - استدلال

امکان فقری - فقر وجودی - ذات الهی

آنها می‌گویند اگرچه این قبیل موجودات در ماهیت و ذات خود، ممکن‌الوجود هستند و با "وجود" رابطه امکانی دارند، اما همین رابطه امکانی به آنها اجازه می‌دهد که اگر علت وجود آنها فراهم شود، آنها نیز پا به اقلیم وجود بگذارند و موجود شوند.

ابن‌سینا می‌گوید وقتی به موجودات این جهان نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم وجود مساوی هستند، یعنی ممکن‌الوجود بالذات هستند. ممکن‌الوجود بالذات برای خارج شدن از حالت تساوی میان وجود و عدم نیازمند واجب‌الوجود بالذات است، پس موجودات این جهان به واجب‌الوجودی بالذات وابسته‌اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

افلاطون در مواردی از خداوند با عنوان "مثال خیر" یاد می‌کند و توضیح می‌دهد که همه‌چیز در پرتو آن دارای حقیقت می‌شوند و همان طور که روشنایی شبیه خورشید است، اما خود خورشید نیست، حقایق نیز شبیه به "مثال خیر" هستند، نه خود آن.

رابطه عموم و خصوصی من‌وجه:

(۱) برخی ناموجودات ممکن‌الوجودند.

(۲) برخی ناموجودات ممکن‌الوجود نیستند.

(۳) برخی ناموجودات ممکن‌الوجودات نیستند.

(۴) برخی ممکن‌الوجودات ناموجودند.

۱ - د / ۲ - ب / ۳ - ج / ۴ - الف